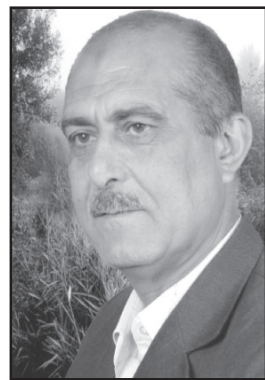




چند سوال از مسئولان شهرستان کازرون

در مانگاه شهید مسلم آشتاب را دریابید

جناب فرماندار چه کرده‌اید؟



اشاره: آنچه در زیر می‌آید متن گفت و گوی این جانب با پدر بزرگوارم حاج برات نوبهار است درباره‌ی گوشه‌ای از مجاهدت‌های مردم شهرستان کازرون در جریان انقلاب اسلامی و به طور خاص حضور مردم آن منطقه در مراسم استقبال از امام خمینی (ره) هنگام ورود ایشان به تهران در بهمن ۱۳۵۷. مصاحبه در زمستان ۱۳۸۸ انجام شده و توسط این جانب تنها لباس و ویرایش به تن کرده است. امیدوارم همه برای ثبت خاطرات و تاریخ خود و تلاش برای گذار از فرهنگ شفاهی به ادبیات مکتوب و ماندگار به اندازه‌ای توانمند بگوئیم. تاریخ یک ملت را هم آن ملت باید بنگارد.

رحیم نوبهار
روزنامه طلوع از آقای دکتر رحیم نوبهار عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی که زحمت این مصاحبه و ارسال آن را کشیدند. تشکر می‌کند.

س: لطف کنید قدری از خاطرات خود در باره ی کاروان مردم کازرون که برای استقبال از امام خمینی از کازرون به تهران رفتند صحبت کنید.
ج- زمانی که اطلاع دادم امام (ره) می‌خواهد تشریف بیاورد ایران، در کازرون هم اعلام شد که هر کس مایل است بیاید ثبت نام کند تا با اتوبوس برویم به استقبال امام من هم ثبت نام کردم. زمستان بود و هوا خیلی سرد بود روزی که می‌خواستند حرکت کنند، گفتند: اتوبوسها پر شده و جای شما نیست. عده‌ای از دوستان با هم صحبت کردیم و گفتیم درخش سخت است که ما نرویم. دو تا از بچه‌ها کامیون بنز داشتند. یکی از آنها از محله ی بالا بود که اسمش خاطر نام نیست. یکی هم که من با او بودم، آقای نمکی علی نژاد از اهالی کوی کوزه‌گران (فخاران) بود. گفتند: اگر می‌آید ما با کامیون بنز شما را می‌بریم تهران. گفتیم: باشد.

س: بجز باری؟
ج: بله. چادر آوردیم و کشیدیم روی بنز. بنده‌ی خدایی آمد و گفت: کجا می‌خواهید بروید؟ گفتیم: تهران استقبال امام. گفت: بنده‌ی خدا، تیر آهن را بگذار توی بنز باری از این جا تا تهران از سرما دولا می‌شود شما می‌خواهید در این سرما با بنز باری بروید تهران؟ گفتیم: ما می‌رویم. خلاصه ماشین‌ها را جور کردند و به کسانی که قرار بود با اتوبوس بروند، گفتیم: ما پشت سر شما می‌آیم. قرار شد آنها که جلوتر از ما با اتوبوس می‌روند، امامزاده سیدحسین بایستند تا ما به آنها برسیم. آمدیم سیدحسین، دیدیم نوبهار، شیراز آمدیم، تا نوبهار، نماز مغرب و عشا رسیدیم به مرویشت. برای نماز بیاید شدیم. حاج آقای ایمانی و حاج آقای عالی هم که از روحانیون قم بود با اتوبوس ها بودند.

س: کلا چند اتوبوس بودید؟
ج: ۴ تا.
س: کامیون ها از اتوبوس ها جدا افتادند؟
ج: بله، ما عقب افتادیم. ما تا چادر پیدا کردیم، چادر کشیدیم و بنده‌ی خدایی رفت تشک ابری آورد و کف ماشین را فرش کرد. اتوبوس ها رفته بودند. مقداری چوب و چماق هم از باغ ما جمع کردیم و با خود آوردیم.
س: چوب و چماق برای چی؟
ج: گفتند: باید چوب داشته باشید، شاید در تهران درگیری شود.
س: کسی هم بود که سلاح داشته باشد؟

ج: خیر. سلاح نداشتیم. فقط چوب و چماق داشتیم؛ مرویشت که خواستیم نماز بخوانیم یک مرتبه دیدیم آقای عالی آمد. گفت: مگر شما آمدید؟ گفتیم: بله. گفت: بابا من هر چه به اینها می‌گویم که اینها که اتوبوس گیر نیاورده‌اند، می‌آیند؛ اینها می‌گویند: نه خیر، سرماست و اینها نمی‌آیند. من با شما می‌آیم. و شما را راه نمی‌کنم.
س: چرا ایشان با شما آمد؟
ج: گفت: من همراه شما باشم بهتر است. دوست دارم با شما باشم. به هر حال شب بیشتر در راه ماندیم. چون هوا سرد بود یک راننده هم بیشتر نداشتیم. حوالی عصر فردا رسیدیم قم. آنجا حاج آقای عالی ما را برد زیارت حضرت معصومه. خودش هم لباس شخصی پوشیده بود و جلوی ما بود. توی خیابان‌های قم هم بعضی جاها قدری آرام شعار دادیم. شب هر دو کامیون را برد منزل خودش برای شام. یک روز و یک شب هم ما را آنجا نگه داشت و پذیرایی کرد. بعد گفت: من اول باید زنگ بزنم تهران، جایی برای شما معین کنم. بعد شما را حرکت دهم.

پیش بینی وضع هوای کازرون در یک هفته آینده

ایام هفته	دما درجه حرارت (C)	سرعت وزش (M/S)	طول موج	طول موج	غروب
یکشنبه	۴	۱۹	۲	۶:۵۶	۱۷:۳۶
دوشنبه	۸	۲۱	۲	۶:۵۶	۱۷:۳۷
سه شنبه	۱۱	۲۰	۳	۶:۵۵	۱۷:۳۸
چهارشنبه	۱۰	۲۰	۲	۶:۵۵	۱۷:۳۸
پنج شنبه	۱۰	۲۰	۲	۶:۵۴	۱۷:۳۹
جمعه	۷	۱۹	۲	۶:۵۴	۱۷:۴۰
شنبه	۷	۱۷	۲	۶:۵۳	۱۷:۴۱

تنوع ارتباط با روزنامه طلوع پیامک روزنامه طلوع ۰۹۳۸۹۴۷۲۲۵۲

فکس دفتر شیراز: ۰۷۱۱-۳۳۴۴۷۷۱
فکس دفتر کازرون: ۰۷۲۱-۲۲۹۲۴۴۶
ایمیل: tolou2@yahoo.com

یکشنبه ۶ بهمن ماه ۱۳۹۲

منتفی شدن انتقال ۴ نماد به بازار توافقی و ارتقای پترول در فرا بورس آیا پتروشیمی کازرون به بازار دوم می‌رود؟

معاون اقتصادی گروه پتروشیمی سرمایه‌گذار ایرانیان (پترول) از برنامه ارتقای این هلدینگ پتروشیمیایی در بازار فرا بورس ایران خبر داد.
به گزارش ایرنا، علیرضا معبودی افزود: پترول هم اکنون در بازار پایه فرا بورس حضور دارد که با توجه به افزایش سرمایه شرکت و تحولات مثبت پیش رو، شرایط لازم برای حضور در بازارهای بالاتر و پذیرش رسمی در بازار اول فرا بورس را دارد و بر این اساس ما برنامه داریم تا بزودی پترول در فرا بورس پذیرش شده و در واقع در این بازار ترفیع درجه بگیرد.
وی افزود: خوشبختانه مسئولان فرا بورس ایران از پذیرش این شرکت در بازار اول و ارتقای آن در فرا بورس استقبال کرده‌اند و امیدواریم که این مهم بزودی انجام شود.

گفت و گو با حاج برات نوبهار پیرامون حضور مردم شهرستان کازرون در مراسم استقبال از امام خمینی (ره) هنگام ورود ایشان به تهران در بهمن ۱۳۵۷

مرتب زنگ می‌زدانم و او در تهران. یک مرتبه گفت: جایی پیدا کرده‌ام و باید حرکت کنیم. شب حرکت کردیم با همان بنزهای باری. تهران که رسیدیم مردم می‌آمدند جلوی ما می‌گفتند: این مسجد خالی است، همه جور امکانات هم دارد، بیایید داخل این مسجد. حاج آقای عالی گفت: ما جا معین کرده‌ایم. رفتیم خانه‌ی یک نفر آقای کازرونی به نام حاج محمد دوانی.

س: هر دو تا کامیون رفتید آنجا؟
ج: بله! دو تا کامیون رفتیم آنجا.
س: اتوبوس ها چطور؟
ج: اتوبوس ها هم آمدند همان جا. فردا صبح رفتیم راهپیمایی. راهپیمایی که رفتیم دو تا پرچم داشتیم. یکی دست من بود و دیگری هم دست نفر دیگر که اسمش الان خاطر نام نیست. حاج آقای عالی هم جلوی ما بود. وقتی رفتیم فلکه‌ی آزادی، دیدم هنوز مردم خیلی جمع نشده‌اند. همین که پرچم‌ها ما را دیدند مثل مور و ملخ مردم آمدند طوری که ما دو دسته بودیم یک گروه عقب...
س: یعنی شما اولین گروهی بودید که رسیدید به میدان آزادی؟
ج: بله! ما اول گروه بودیم که آمدیم میدان آزادی. مردم تهران هم شعار می‌دادند و می‌گفتند: درود بر مردم کازرون. یک مرتبه دیدم پرچمی که جلو ما بود اصلا دیگر پیدا نبود. یعنی این قدر جمعیت بین دو دسته‌ی ما آمد که من دیگر نفهمیدم آن پرچم کجاست. همین طور شعار دادیم تا رفتیم دانشگاه.
س: الان امام آمده بودند؟
ج: هنوز امام نیامده بودند. گفته بودند: امام می‌آید. رفتیم دانشگاه شعار دادیم و تعدادی از آقایان فکر می‌کنم یکی از آنها به‌الله منتظری بود فخرالدین حجازی بود. آیه‌الله طالقانی و خیلی از شخصیت‌های دیگر می‌آمدند سخنرانی. ما یکی دو روز حتی برای تها هم می‌آمدیم منزل آقای حاج محمد دوانی و ایشان، ناهار، شام و همه امکانات لازم را برای بچه‌ها فراهم می‌کردند.
البته روزها که می‌آمدیم برای تظاهرات، در اطراف دانشگاه تهران هم غذا زیاد بود. مثلا یک مرتبه یک خاوری پر از آلو (سیب زمینی) آبی می‌آوردند. گاهی خاوری پر از تخم مرغ آبی می‌آوردند. نمی‌خواستند دنبال غذا بگردی. ما ماندیم تا یک روز بعد از ظهر می‌خواستیم برویم دانشگاه شعار می‌دادیم و از میدان آزادی می‌رفتیم به سمت دانشگاه. آیه‌الله منتظری و آیه‌الله طالقانی هم در یک ماشین بغل ما می‌رفتند. ترسیده به دانشگاه بود که ارتش خیابان را بست. تانک آورد و تیراندازی شد. عده‌ای آنجا کشته و زخمی شدند. شب شد و ما به دانشگاه نرسیدیم. بعد گفتند: آقایان! مجروح خیلی برده‌اند بیمارستان. هر کس مایل است برود خون بدهد. رفتیم بیمارستان، دیدیم به قدری جمعیت آمده که راه ورخته نیست. اعلام کردند: خون به اندازه‌ی کافی داده شده و نیازی نیست. هر کس مایل است بماند بیمارستان و نگهداری مجروح‌ها را بدهد. گفتند: اینجا عده‌ای منافق و طرفداران شاه هستند و می‌آیند مجروح‌ها را می‌کشند. ما عده‌ای از بچه‌های



کازرونی ماندیم برای این که شب‌ها از بیمارستان نگهداری دهیم. از جمله من و شهید سید جواد دیده‌ور در یک بیمارستان از سر شب نگهداری می‌دادیم تا صبح. آقای هدقان هم بود و تعدادی دیگر که دو نفرشان از اهالی روستاهای کازرون بودند که نامشان یادم نیست. بیمارستان هم دیگر نگذاشت ما جایی برویم. می‌گفت: شما نگهداری بدهید و روز هم بروید راهپیمایی. در بیمارستان همه امکانات هم برایمان تهیه می‌کردند و شام، صبحانه و نهار می‌دادند. شب‌ها با چوب و وسایلی از این قبیل دور تا دور بیمارستان نگهداری می‌دادیم و مواظب بودیم کسی حمله نکند به بیمارستان و یا مجروحان.

البته یک عده از برادرانی که از کازرون آمده بودند خیلی نماندند و زود سوار اتوبوس‌ها شدند و برگشتند کازرون. این شایعه هم در بین بود که برخی از خوانین اطراف کازرون می‌خواهند بریزند به کازرون و شهر را غارت کنند. اوضاع در آن زمان خیلی آرام نبود. ولی ما ۵۰-۶۰ نفری که با کامیون آمده بودیم ماندیم از جمله شهید سید جواد دیده‌ور. هوا خیلی سرد بود و برف هم می‌آمد. حدود ده روز در بیمارستان ماندیم. دیگر نمی‌توانستیم بیاییم به منزل حاج دوانی.

من و عده‌ای فقط سه شب منزل آقای حاج دوانی بودیم و بعد دیگر شب‌ها بیمارستان بودیم. می‌گفتند: شما نگهداری از مجروح‌ها و بیماران بدهید برای امنیت بیمارستان بهتر است.
س: اسم بیمارستان یادتان نیست؟
ج: نه! خلاصه بعد از حدود ده روز گفتند: امام امروز می‌آید و باید آماده شوید برویم استقبال ایشان. آمدند و نیروها را جمع آوری کردند. اول کاری که کردند ماوراء انتظامات را تعیین کردند. ما کازرونی‌ها در کنار سبزه‌زاری انتظامات بودیم. در یک خیابانی که اسمش را نمی‌دانم ما کازرونی‌ها یک طرف بودیم، سبزه‌زاری‌ها طرف دیگر. زنجیره درست کرده بودیم جلوی امام. نزدیکی‌های ظهر بود که دیدیم سواری امام آمد. جوانی هم نسنسته بود روی کاپوت آن و دستپاشی را زنجیر کرده بود جلو امام که امام محفوظ باشد. موج جمعیت طوری بود که ما نفهمیدیم چه شد. روی موج مردم رفتیم. آن قدر جمعیت زیاد شد که زنجیره پاره شد و هر یکی از ما روی موج جمعیت به طرفی می‌رفتیم. بعد ماشینهای شهرداری آمد و گفت: فقط انتظامات ما سوار شوند. سوار شدیم و رفتیم بهشت زهرا. آنجا هم امام سخنرانی کرد. برگشتیم. گفتند: امام دیگر به سلامتی آمده‌اند و باید برگردیم.

س: یعنی برگردید به شهرستان؟
ج: بله! گفتند: برگردیم شهرستان، ما اعتراض کردیم. گفتیم ما تا امام را نبینیم محال است از اینجا نکان بخوریم. ما باید برویم امام را ببینیم.
س: مگر شما همان موقع که امام با ماشین آمد او را ندیدید؟
ج: نه! آن موقع جمعیت زیاد بود. اینطور که گفتیم ببینیم نه! زود رد شد و رفت. تو سواری بود. این جوان هم جلویش بود روی کاپوت جلو و شیشه بیرون! من کسی امام را دیدم. به هر حال گفتیم: ما نمی‌رویم. گفتند: خوب تا برویم با حاج آقای

آگهی تغییرات شرکت کازرون گلبرگ سهامی خاص بشماره ثبت ۶۳۱ و شناسه ملی ۱۰۵۳۰۱۰۵۲۴۵
برابر صورت جلسه هیئت مدیره مورخ ۹۲/۸/۲۷ و مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۲/۹/۱۰ و مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده و هیئت مدیره مورخ ۹۲/۹/۱۴ شرکت موصوف فوق تصیماتی به شرح ذیل اتخاذ نمود:
۱- تعداد اعضای هیئت مدیره از چهار نفر به سه نفر کاهش پیدا کرده و بدین طریق ماده مربوط به اساسنامه (ماده ۳۱) اصلاح می‌گردد
۲- تخریس خاتون پور غیبی الهه خیر بنیرتیب بعنوان بازرس اصلی و علی اللبلل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند.
۳- روزنامه کنیترال انتشار طلوع جهت درج و نشر آگهی‌های شرکت انتخاب شد.
۴- ابراهیم برزیه بعنوان رئیس هیئت مدیره و اسماعیل برزیه بعنوان نائب رئیس هیئت مدیره و علیرضا برزیه (خارج از اعضای هیئت مدیره) بعنوان مدیر عامل و حمیدرضا برزیه عضو هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند و حق اعضای کلیه اسناد و اوراق رسمی و بهادار، تعهد آور مالی و بانکی با امضاء منفرد علیرضا برزیه و مهر شرکت معتبر می‌باشد و سایر نامه‌های اداری با امضاء علیرضا برزیه و مهر شرکت معتبر خواهد بود.
۵- کلیه اعضای هیئت مدیره و بازرسان و مدیر عامل تعهد و اقرار می‌نمایند که دارای سابقه سوء پیشینه کیفری نبوده و مشمول ممنوعیت‌های مندرج در اصل ۱۴۱ قانون اساسی و مواد ۱۱۱ و ۱۴۷ و ۱۴۶ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت نمی‌باشند و با امضاء ذیل صورت جلسه ضمن تأیید مفاد فوق بدینوسیله قولی خود را اعلام می‌دارند.
۱۳۹۲/۱۰/۵ ام الف
داود انصاری - سرپرست ثبت اسناد و املاک کازرون
۲۱۵۰۳

رونوشت آگهی حضور وراثت
آقای محمد جمالی دارای شناسنامه شماره ۳۹ متولد ۱۳۶۲/۶/۱۳ به شرح دادخواست به کلاس ۱- این شورا در خواست گواهی حضور وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان حسین جمالی به شناسنامه ۵۴ در تاریخ ۱۳۹۷/۴/۱۳ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین القوت آن مرحوم عبارتند از:
۱- منقاضی / منقاضیه با مشخصات فوق الذکر
۲- خسر جمالی به شماره شناسنامه ۲ صادره از حوزه کازرون متوفی / متوفیه (نسبت خویشاوندی پدر)
۳- صفیه آذری به شماره شناسنامه ۹۰۷ صادره از حوزه کازرون متوفی / متوفیه مادر
اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور را برای یک نوبت آگهی می‌نماید تا چنانچه شخص یا اشخاصی اعتراضی دارند و یا بدستنامه از متوفی نزد آنها است ظرف یک ماه از تاریخ انتشار آگهی به شورا تقدیم نمایند بدیهی است پس از انقضای مهلت وفق مقررات تصمصم اتخاذ خواهد شد. ۱۳۹۲/۱۰/۱۶ ام الف
رئیس شعبه یوسف پرومند

آگهی ابلاغ اجرائیه
بموجب اجرائیه شماره ۹۲/۸/۵ مورخ ۹۲/۸/۵ صادره از شعبه سوم شورای حل اختلاف کازرون که طی دادنامه شماره ۹۲/۸/۱۱ مورخ ۹۲/۸/۱۷ شعبه سوم شورای حل اختلاف قطعیات یافته محکوم علیه عباس شکبیا فرزند عبدالکریم محکوم است به پرداخت مبلغ ۵۰۰۰۰۰ ریال و هزینه دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه از سررسید چک (۸۲/۱۰/۲۰) لغایت بوم الوصول محکوم له (امید دزخیش) بدینوسیله ابلاغ می‌شود که ظرف ده روز از تاریخ درج آگهی نسبت به اجرای مفاد اجرائیه اقدام و الا برابر مقررات قانونی حکم مزبور اجرا خواهد شد. ۱۳۹۲/۱۰/۱۶ ام الف
رئیس شورای حل اختلاف شعبه سوم

زیر نظر: شورای نویسندگان روزنامه طلوع در کازرون

آدرس: کازرون - خیابان قدمگاه - تلفکس: ۰۷۲۱-۲۲۹۲۴۴۶

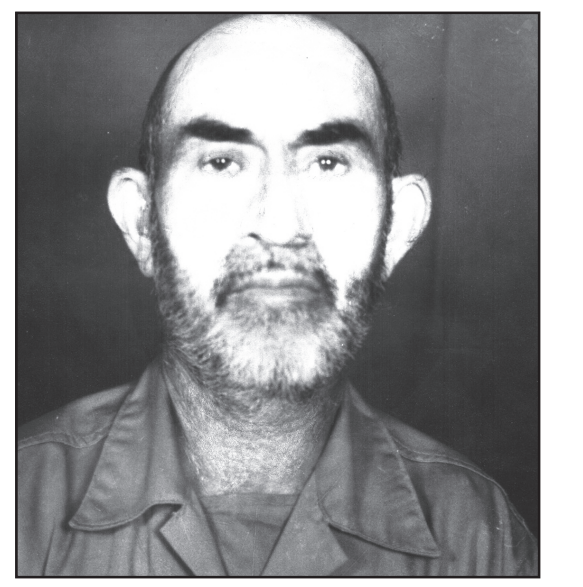
سال نوزدهم □ شماره ۱۴۰ □ صفحه ۹

ورزشکاران و ورزش کازرون در ۶۰ سال گذشته؛ این شماره: سید قاسم حسینی



گفت و گو با حاج آقای عالی مشورت کنیم ببینیم آن‌ها چه می‌گویند؟ رفتند صحبت کردند. آن‌ها گفته بودند: آن‌ها که از شهرستان و راه دور آمده‌اند مقدم هستند و باید کاری کنیم که بچه‌ها که زحمت کشیده‌اند و از راه دور آمده‌اند امام را ببینند. آقای عالی یک روز گفت: ما فردا صبح ساعت ۶ می‌رویم میدان آزادی

ایمانی و حاج آقای عالی مشورت کنیم ببینیم آن‌ها چه می‌گویند؟ رفتند صحبت کردند. آن‌ها گفته بودند: آن‌ها که از شهرستان و راه دور آمده‌اند مقدم هستند و باید کاری کنیم که بچه‌ها که زحمت کشیده‌اند و از راه دور آمده‌اند امام را ببینند. آقای عالی یک روز گفت: ما فردا صبح ساعت ۶ می‌رویم میدان آزادی



و از آن جا با ماشین می‌رویم به طرف مقر امام. رفتیم و سوار ماشین شدیم و تا جایی که دیگر نمی‌شد با ماشین رفت. راه قابل توجهی راه پیاده رفتیم. بعد رسیدیم به جایی که صف بود. حدودا ساعت ۲ رسیدیم به مقر امام. اینقدر توی صف ایستادیم تا رفتیم داخل. دیدیم امام پشت یک پنجره بلندی ایستاده بود و با دست اشاره می‌کرد که بیایید داخل. عده‌ای می‌رفتند داخل و عده‌ای از دیگر خارج می‌شدند.

امام روزی که آمد به صورتش که نگاه می‌کردی مثل خورشید می‌درخشید. این قدر زیبا و قوی بود امام را هم دیدیم. دوستان گفتند: بیایید برگردیم. آمدیم کازرون. کازرون که آمدیم من دوباره برگشتم. گفتیم: فایده ندارد باید بروم ببینم تهران چه خبر است؟ آمد آنجایی که امام بود...

س: وقتی برگشتید، انقلاب دیگر پیروز شده بود؟
ج: بله شاورفته بود.
س: شاه که خیلی قیبل رفته بود....
ج: بله امام آمده بود ایران
س: پس بعد از ۲۲ بهمن بود؟
ج: بله. من همین که برگشتم کازرون دوباره فوری برگشتم تهران. با مردمی که می‌آمدند بروند ملاقات امام من فاطمی آن‌ها می‌رفتند داخل. یک روز می‌خواستیم با نیروی هوایی بروم داخل. یکی از بچه‌های نیروی هوایی گفت: حاج آقا، شما کارت دارید؟ گفتیم: نه آقا، من کارت می‌دارم. چیزی ندارم. هر کس رفت داخل، من هم با او می‌روم. گفت: نه حاج آقا نمیشه. باید کارت داشته باشی. شما اگر چند مرتبه رفته‌اید امام هم خودش فرموده: آنهایی که آمده‌اند دیگر نیابند تا نوبت دیگران هم بشود. من هم برگشتم کازرون.
خیلی ممنون پدرجان از صبر و حوصله‌ای که به خرج دادید.

آگهی ابلاغ اجرائیه
بموجب اجرائیه شماره ۹۲/۸/۵ مورخ ۹۲/۸/۵ صادره از شعبه سوم شورای حل اختلاف کازرون که طی دادنامه شماره ۹۲/۸/۱۱ مورخ ۹۲/۸/۱۷ شعبه سوم شورای حل اختلاف قطعیات یافته محکوم علیه مجید طهماسبی فرزند محکوم است به پرداخت مبلغ ۵۰۰۰۰۰ ریال و هزینه دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه از سررسید چک مورخه (۸۸/۱۰/۵) لغایت بوم الوصول محکوم له (امید دزخیش) بدینوسیله ابلاغ می‌شود که ظرف ده روز از تاریخ درج آگهی نسبت به اجرای مفاد اجرائیه اقدام و الا برابر مقررات قانونی حکم مزبور اجرا خواهد شد. ۱۳۹۲/۱۰/۱۶ ام الف
رئیس شورای حل اختلاف شعبه سوم

آمار و اطلاعات اداره هواشناسی کازرون در هفته گذشته

تاریخ	دما درجه حرارت (C)		رطوبت	بارندگی mm
	حداقل	حداکثر		
۹۲/۱۰/۲۸	۷.۰	۱۰.۰	۸۴	۱۰۰
۹۲/۱۰/۲۹	۶	۱۴	۵۵	۵.۴
۹۲/۱۰/۳۰	۳	۱۶	۴۵	۰
۹۲/۱۱/۱	۳	۱۷	۴۸	۰
۹۲/۱۱/۲	۴	۱۸	۴۱	۰
۹۲/۱۱/۳	۴	۱۹	۹۴	۰
۹۲/۱۱/۴	۶	۱۸	۲۴	۰